



نام‌شناسی کتاب‌های بلاغی از منظر معنا، هسته معنایی، شفافیت و تیرگی

احمد رضایی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

چکیده

نام‌شناسی (Onomastics) دانشی است که حوزه‌ای گسترده از علوم گوناگون را در خود جمع کرده است؛ این دانش، نام‌ها را از زوایای مختلف اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی و زبانی مطالعه کرده و با توجه به جنبه‌های مختلف، قلمروهای دلالتی گوناگونی را درباره چرایی نام‌ها تبیین می‌کند. در خود قلمرو زبانی نیز می‌توان ساختار نام‌ها را از زوایای مختلف بررسی و تحلیل کرد. در پژوهش حاضر نام کتاب‌های اصلی و معروف در حوزه بلاغت را از منظر هسته معنایی، شفافیت و تیرگی به شیوه‌ای تحلیلی - توصیفی بررسی کرده‌ایم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در نام‌هایی که «بلاغت» کانون نام اثر است و نام دارای ساختار اضافی است، باید برخلاف رویه معمول در چنین تحلیل‌هایی، جزء دوم را هسته ترکیب تلقی کرد. این ویژگی در آثاری که «بدیع» در آن‌ها به کار رفته نیز دیده می‌شود، درحالی‌که در بسیاری از نام‌ها که مضاف‌الیه آن‌ها «شعر» است، هسته ترکیب، همان بخش اول آن‌ها است؛ به عبارتی، این اسامی از جمله نام‌های درون‌مرکز هستند. آنچه در این بررسی بسیار درخور توجه است، نام‌های عربی است که در ساختار آن‌ها جار و مجرور دیده می‌شود. می‌توان مواردی از این دست را در شمار نام‌های مرکب اضافی قرار داد. علاوه بر این موارد، در این حوزه، با نام‌هایی سروکار داریم که باید آن‌ها را فاقد هسته‌ای مشخص بدانیم. از منظر شفافیت و تیرگی باید گفت در نام کتاب‌هایی که ساختار اضافی دارند، اغلب مضاف‌الیه بر هسته یا به عبارتی کل ترکیب سایه افکنده و آن را تحت تأثیر قرار داده است؛ حتی در ترکیبات وصفی نیز اغلب واژه‌ای یافت می‌شود که همه ساختار را متأثر کرده است. در مجموع در این اسامی واژگان «بلاغت»، «شعر»، «ادب» و «نظم» بسیار نمایان است، لکن به نظر می‌رسد هیچ یک از آن‌ها موجب شفافیت نام نشده‌اند، بلکه آنچه شفافیت نام را در پی داشته، زمینه موضوعی نام یا بافت موقعیتی آن بوده است.

واژه‌های کلیدی: نام‌شناسی، آثار بلاغی، هسته معنایی، شفافیت، تیرگی.

¹ Email: a-rezaei@qom.ac.ir





Onomastics of Rhetorical Books from the Perspective of Meaning, Semantic Core, Transparency, and Opacity

Ahmad Rezaei¹

Associate Professor Department of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom Iran

Received: 2021/12/10 | Accepted: 2022/02/20

Abstract

Onomastics is a science that encompasses a wide range of disciplines. This knowledge studies the letters from different social, historical, geographical, linguistic, etc. angles. It also help explain the significance of the names from different aspects. In the realm of language, too, the structure of names can be studied and analyzed from different angles. In the present study, we have examined the names of the main books in the field of rhetoric from the perspective of semantic core, clarity, and opacity in an analytical-descriptive manner. The results show that in names that "Balaghat" is the center of the title of a work and the title has an additional structure, the second component should be considered as the core of the work. this feature is also seen in works in which "Badie" is used; but in many nouns, which are preceded by "She'r", the core of the compound is the first part. What is very noteworthy in this study are the Arabic names, many of which can be considered as compound adjectives, although these adjectives do not reveal much about the subject or of the rhetoric. In addition, we are dealing with names in this field that should be considered to have no specific core. But in terms of transparency and opacity, it must be noted that in the name of books that have an additional structure, it often overshadows the core, or in other words, the whole combination, and affects it. Even in descriptive combinations, a word is often found that affects the whole structure. In general, the words "Balaghat" (rhetoric), " Sh'er" (poetry), "Adab" (literature), "Nazm" (verse), etc. are very prominent in these names. However, none of them seem to have made the name transparent; what makes the name transparent is the thematic context of the name or its situational context.

Keywords: Onomastics, Rhetorical works, Semantic core, Transparency, Opacity.

¹ Email: a-rezaei@qom.ac.ir



۱. مقدمه

هنگام مواجه شدن با هر اثری، نخستین چیزی که جلب توجه می‌کند، نام اثر است؛ به دیگر سخن، نام اثر برای مخاطب اهمیت فراوانی دارد، به گونه‌ای که می‌تواند زمینه‌ساز توجه به آن باشد. نام آثار می‌تواند گویای معانی مختلف باشد یا مفاهیم گوناگونی را به ذهن مخاطب القا کند. از این رو مؤلفان و صاحبان آثار با گزینش نامی خاص در پی انتقال یا القای معانی، مفاهیم، افکار و اندیشه‌های متعددی هستند؛ چنانکه رادویانی در آغاز ترجمان البلاغه متذکر می‌شود که «هر کتابی را به‌عنوان شناسند و ظاهر حال» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۴). این سخن نشان می‌دهد از روزگاران پیشین نام اثر برای نویسندگان از اهمیت بسیار برخوردار بوده است. نام کتاب‌ها گاهی روشن و بدون ابهام، زمانی هنری و گاهی همراه با اشاره است؛ از این رو تحلیل نام آثار می‌تواند ما را با مسائل و موضوعاتی که مؤلفان بدان پرداخته‌اند و دغدغه آنان بوده، آشنا نماید.

تحلیل نام‌های مختلف در حیطه دانش نام‌شناسی است که حوزه‌ای گسترده از علوم گوناگون را در خود جمع کرده است؛ این دانش، نام را از زوایای مختلف مطالعه می‌کند و با توجه به جنبه‌های مختلف، قلمروهای دلالتی گوناگونی را درباره چرایی نام‌ها تبیین می‌کند. چنان‌که می‌دانیم در تحلیل اسامی گاهی به ساختار زبانی یا ترکیب آن‌ها پرداخته می‌شود و زمانی به جنبه‌های معنایی آن‌ها؛ هنگامی که از منظر ساختار یا ترکیب به بررسی نام‌ها می‌پردازیم، موضوعات مختلفی روی می‌نماید؛ مثلاً چه چیزی به‌عنوان هسته اسم قرار گرفته است و چرا؟ وضعیت معنا در اینجا چیست؟ این اسامی درون مرکزند یا برون‌مرکز؟ آیا کیفیت ترکیب با تیرگی و شفافیت نام‌ها در پیوند است یا خیر؟ به هر روی، این دانش می‌کوشد با تحلیل جنبه‌های مختلف، اسامی بسیاری از مختصات نهفته و پنهان آن‌ها را آشکار کند.

نام‌گذاری آثار علمی مختلف همواره از موضوعاتی است که هم برای مؤلف حائز اهمیت است و هم برای مخاطب و خواننده درخور توجه؛ این نام‌گذاری‌ها در اغلب موارد ناظر بر موضوع اثر است،

لکن می‌توان گفت در قلمرو ادبیات، نام‌گذاری آثار اندکی متفاوت است؛ در این جا گاهی با اثری ادبی مواجهیم و زمانی با کتابی درباره دانش‌های ادبی؛ روشن است مؤلفان، نام اثر ادبی را نیز به منزله نوعی آفرینش هنری می‌دانند؛ یعنی در این نام‌گذاری‌ها، علاوه بر این که «درن‌مایه» یا «محتوای» اثر مورد نظر است، «وجه ادبی» یا «ادبیت» خود نام نیز بسیار مهم و درخور تأمل است؛ نام‌هایی مانند «نقشه المصذور»، «روضه العقول» و «کشف المحجوب» را می‌توان از این زمره به شمار آورد. اما در حیطه دانش‌های ادبی، نام‌گذاری متفاوت است؛ در این نام‌ها نیز اگرچه گاهی با «آفرینش» هنری روبه‌رویم، اما نویسندگان می‌کوشند یکی از اصطلاحات دانشی را که اثر درباره آن است، در بخشی از عنوان جای دهند؛ از این رو تحلیل عنوان می‌تواند گرانگه‌اثر و دریافت نویسنده از قلمرو مورد نظر را تبیین کند.

در میان دانش‌های ادبی، بلاغت به عنوان اصلی‌ترین دانش ادبی محسوب می‌شده و چه بسا مجموعه علوم ادبی را در این دانش منحصر می‌دانسته‌اند؛ از این رو اغلب کتاب‌های ادبی به گونه‌ای با بلاغت گره خورده است. به نظر می‌رسد تحلیل نام این آثار از منظر نام‌شناسی می‌تواند مسائل گوناگونی را درباره موضوع اصلی آن‌ها، دریافت نویسندگان، جداسازی یا درهم آمیختن قلمروهای مختلف، پیوند یا گسستگی نام و محتوا و... روشن کند. بر پایه آنچه آمد، در این پژوهش ضمن اشاره به اسم، ویژگی‌های آن، دانش نام‌شناسی و کاربرد آن، نام کتاب‌های بلاغی اساسی را از منظر این دانش و در رابطه معنا و هسته معنایی، شفافیت و تیرگی بررسی و تحلیل می‌کنیم.

به نظر می‌رسد برخی از این اسامی کتب بلاغی، درون‌مرکز هستند و نویسندگان بر بخشی از اسم تمرکز کرده‌اند؛ این در حالی است که در برخی موارد، اسامی از قلمرو برون‌مرکز یا درون‌مرکز خارج شده و در مقوله ترکیبات اضافی قرار می‌گیرند و در برخی موارد به نظر می‌رسد هسته ترکیب نام‌شخص است. نکته دیگر اینکه به نظر می‌رسد نام‌گذاری‌های کتاب‌های بلاغی چندان شفاف نیست و شاید همین امر موجب ابهام آن‌ها و تباین نام و محتوای اثر شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره نام‌شناسی یا اسامی درون‌مرکز و برون‌مرکز، اسامی مرکب، شفافیت و تیرگی

و... پژوهش‌های متعددی انجام شده است که از آن جمله (در زبان فارسی) می‌توان به مقاله کوروش صفوی با عنوان «بررسی لفظ خاص و عام از دیدگاه معناشناسی منطقی» (۱۳۸۴)، مقاله محمد زاهدی صادق با عنوان «آیا اسم‌های عام بر انواع طبیعی، دارای معنا هستند» (۱۳۸۵)، مقاله مه‌ری روحی با عنوان «استعاره اسامی خاص در زبان فارسی» (۱۳۸۷) و مقاله کامران ایزدی مبارکه و سید مهدی لطفی با عنوان «نام‌شناسی نام‌های فردی علم رجال» (۱۳۸۸) اشاره کرد. مهدی سبزواری در مقاله «تبیین و تحلیل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون مرکز فارسی معیار» (۱۳۹۲) به اسامی مرکب، اصل ترکیب‌پذیری، رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب فارسی معیار و... پرداخته است؛ زهرا سادات طاهر قلعه‌نو، حسن ذوالفقاری و بهادر باقری در «نام‌شناسی شخصیت‌های قصه‌های عامیانه فارسی با تکیه بر فیروز شاهنامه» (۱۳۹۳)، بهمن زندی و بهزاد حیدری در «نام‌شناسی اجتماعی شناختی؛ حوزه نوین مطالعات میان رشته‌ای» (۱۳۹۵) و سارا منتظری و همکاران در مقاله «درک معنایی اسامی مرکب درون‌مرکز و برون‌مرکز فارسی در غیرفارسی‌زبانان: رویکردی شناختی معنایی» (۱۳۹۷) فهرستی از این اسامی را از متون مختلف گردآوری کرده و برای آزمون این پژوهش به کار برده‌اند. آن‌گاه پس از بررسی آزمون‌های متعدد درک زبانی، آزمون جفت کردن تعریف کلمه برای سنجش سطح میانه فارسی‌آموزان را استفاده کرده‌اند. موسی غنچه‌پور و همکاران در مقاله «شفافیت معنایی و پردازش اسامی مرکب: شواهدی از بیماران زبان پریش ناروان فارسی زبان» (۱۳۹۸)، نقش شفافیت معنایی در پردازش اسامی ساده و اسامی مرکب غیرفعلی متشکل از سازه‌های «اسم» که پربسامدترین اسامی مرکب در زبان فارسی هستند، در دو بیمار زبان پریش بررسی کرده‌اند. عمادالدین شیخ‌الحکمایی و رامینا رضوان در مقاله «دانش نام‌شناسی و پژوهش‌های علوم تاریخی» (۱۳۹۸) به جایگاه نام‌شناسی در پژوهش‌های تاریخی پرداخته‌اند. با عنایت به آنچه آمد، ملاحظه می‌شود در حوزه بررسی نام کتاب‌ها به‌طور عام و در موضوع حاضر یعنی بررسی و تحلیل کتاب‌های بلاغی از منظر نام‌شناسی، پژوهشی انجام نشده است.

۲. نام و نام‌شناسی

به نظر می‌رسد هنگام مواجهه با حوزه نام‌شناسی، نخستین موضوع شناخت خودِ اسم

است؛ برای اسم از دیرباز تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ جرجانی دو ویژگی «معناداری» و «بی‌زمانی» را از جمله ویژگی‌های اصلی اسم برشمرده است: «اسم، کلمه‌ای است که به خودی خود دارای معنایی است و مقارن هیچ یک از زمان‌های سه‌گانه (گذشته، حال و آینده) نیست» (جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۴). در کنار این دو مختصه، محقق دیگری معتقد است: «اسم کلمه‌ای است که برای تعیین کردن و نامیدن امور به کار می‌رود؛ مانند سنگ، انسان دانش، رفتن» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۸۱). روشن است در این تعریف دو مؤلفه «نامیدن» و «امور»، خود موجب ابهام می‌شوند؛ زیرا «نامیدن» خود کانون تعریف است و نمی‌توان چیزی را با خودش تعریف کرد: نام چیزی برای نامیدن است؛ از سوی دیگر حدود، ثغور و منظور از «امور» مشخص نشده است. گویا به همین دلیل است که پالمر تعریف نام یا دست کم تبیین ویژگی‌های آن را امری دشوار می‌داند و معتقد است: «در دستور سنتی اغلب تعریفی برای تشخیص اسم از صفت، فعل، حرف اضافه و غیره وجود دارد؛ به این ترتیب که «اسم بر شخص یا چیزی دلالت می‌کند». کاربرد نظریه نامگذاری در مورد مابقی اجزای کلام اگر غیرممکن نباشد، دست کم دشوار می‌نماید (پالمر، ۱۳۷۴: ۴۴). «نامیدن» چیزها، مختصه‌ای است که دیگران نیز بدان اشارت کرده‌اند؛ ویلیام برایت نیز در تعریف اولیه، نام را اصطلاحی می‌داند که می‌تواند به هر چیزی ارجاع دهد (Bright, 2003: 670). گویا برایت خود به مبهم بودن این تعریف واقف بوده که قید دیگری برای تبیین موضوع بدان افزوده و از اصطلاح نام مناسب یاد کرده است که نشان‌دهنده یک قرارداد اجتماعی برای ارجاع به وجودی خاص در مقابل طبقه‌ای از افراد یا مکان‌هاست (Ibid: 671). به نظر می‌رسد تلاش برایت فقط به جداسازی یا نزدیک شدن به نام عام و خاص کمک می‌کند و در تعریف اسم چندان کارا نیست. یکی از تعاریفی که ضمن اشمال بر حوزه‌های مختلف به ساختمان اسم نیز توجه کرده، از آن لوئیس ویلر است؛ وی معتقد است: «نام واژه یا ترکیبی از واژگان است که شخص، مکان، شیء، طبقه یا اندیشه‌ای را مشخص کرده یا می‌شناساند» (Wheeler, 2018: 1). در اینجا ضمن اینکه قلمروهای اطلاق اسم گسترده‌تر است و از اشخاص و مکان‌ها تا اندیشه را دربرمی‌گیرد، به

ساختمان آن (واژه یا ترکیب واژگان) نیز توجه کرده است. مع‌الوصف هیچ یک از این تعاریف همه مختصات اسم را در بر نمی‌گیرد؛ اگر جرجانی دو مؤلفه معناداری و بی‌زمانی را برای اسم مطرح کرده، در دیگر تعاریف کمتر به ممیزات اسم پرداخته شده است؛ به سخنی دیگر، در این تعاریف، بجز تعریف ویلر، حتی به ساختمان اسم هم اشاره نشده است؛ گویا همه اسم‌ها ساختاری یکسان دارند. بر اساس آنچه آمد می‌توان گفت اسم یکی از اقسام کلمه است که برای نامیدن افراد، اشیاء، حیوانات، جاها و مفاهیم به کار می‌رود که معنادار و بی‌زمان است، جمع بسته می‌شود، در جمله نقش می‌گیرد، وابسته می‌پذیرد، نکره یا معرفه است (مهرآوران، ۱۳۹۵: ۸۴). همچنین از نظر ساخت هم ممکن است ساده، مشتق، مرکب، یا مشتق-مرکب باشد.

اما نام‌شناسی Onomastics برگرفته از واژه یونانی Onomazein به معنای «نامیدن» است. این اصطلاح به حوزه مطالعاتی‌ای اشاره می‌کند که با منشأ و صورت‌های اسامی اشخاص و مکان‌ها سروکار دارد؛ به عبارتی، این اصطلاح به معنای مطالعه نام‌ها و نامیدن است (Wheeler, 2018: 2). بر اساس تعریف کریستال به‌طور سنتی نام‌شناسی را شاخه‌ای از معنی‌شناسی می‌دانند که به مطالعه ریشه نام‌های (خاص) نهادینه شده می‌پردازد که اصطلاح نام‌آشنای آن، «وجه تسمیه» است، ولی بعدها به‌دلیل چندبعدی بودن نام‌ها، نام‌شناسی از دیدگاه‌های دیگری نیز مورد توجه قرار گرفت که در مهمترین تحول، با روی آوردن پژوهشگران به بررسی نام از دیدگاه اجتماعی، شاخه جدیدی با عنوان «نام‌شناسی اجتماعی» پدید آمد که خود، یکی از زیرشاخه‌های «زبان‌شناسی اجتماعی» به شمار می‌آید (زندى و حیدری، ۱۳۹۵: ۱۰۰). شورای بین‌المللی علم نام‌شناسی ICOS تعریفی جامع‌تر از نام‌شناسی و حوزه‌های آن دارد. این شورا نام‌شناسی را مطالعه اسامی افراد، اماکن و نام‌های خاص از هر نوع دیگر می‌داند و به بررسی و مطالعه تاریخچه اسامی اشخاص و یا نام‌های یافت‌شده از گروه‌های اجتماعی یا مناطق خاص می‌پردازد و دستگاه‌های زبانی را که برای تولید نام و پویا نگهداشتن آن‌ها در بستر زبان یا زبان‌های جامعه هدف به کار می‌روند، مطالعه می‌کند؛ در نهایت مطالعه اینکه اسامی خاص به‌طور کلی چه هستند و چه کارکردی دارند، از مباحث مورد مطالعه نام‌شناسی هستند (شیخ‌الحکمایی و رضوان، ۱۳۹۸: ۱۴۵). بر این اساس،

نام‌شناسی به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که می‌توان از نام‌شناسی مردم‌شناسی، نام‌شناسی مکان‌ها و نام‌شناسی رودها به‌عنوان حوزه‌های مهم این دانش یاد کرد. لکن بیشتر مطالعات این عرصه در قلمرو بررسی نام افراد و مکان‌هاست (سارامان و اندرسون به نقل از ایزدی مبارکه و لطفی، ۱۳۸۸: ۵). به هر روی کانون این قلمرو مطالعاتی بررسی نام‌ها از زوایای مختلف زبانی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و... است.

۳. آثار بلاغی از منظر نام‌شناسی

چنانکه اشاره شد، کاربرد این دانش به حوزه اسامی افراد، و مکان منحصر نیست و هر آنچه در مقوله نام می‌گنجد، در حوزه نام‌شناسی قابل بررسی است. از جمله مقوله‌هایی که می‌تواند از این دیدگاه در خور توجه باشد، بررسی نام آثار بلاغی است. به نظر می‌رسد تحلیل نام کتاب‌های بلاغی از منظر نام‌شناسی می‌تواند جنبه‌های مختلفی از این آثار از جمله گرایش نویسنده یا محتوای مورد نظر او را آشکار کند. نام‌گذاری آثار بلاغی نشان می‌دهد کانون یا گرانیکه این اسامی، یکی از موضوعات بلاغی است؛ مثلاً هنگامی که با ترجمان البلاغه مواجه می‌شویم، درمی‌یابیم آنچه در وهله نخست برای مؤلف اهمیت دارد «درآوردن اجناس بلاغت از تازی به پارسی» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۳) است؛ یعنی آوردن واژه «ترجمان» در آغاز این نام بی‌دلیل نیست. هرچند بخش دوم یعنی «بلاغت» هم حاوی نگرش خاص نویسنده به این موضوع است، یا کتاب «حقایق الحدائق» رامی تبریزی به گفته مؤلف برای تفصیل حقایقی است که در «حدائق السحر» رشیدالدین وطواط نهفته است (رامی تبریزی، ۱۳۴۱: ۱-۲). سخن در این است که هر نویسنده‌ای بنا بر راهبردی که در ذهن داشته و اهمیت آن را بیش از دیگر مؤلفه‌ها می‌دانسته، نامی بر اثر خویش نهاده است؛ هم از این رو، به نظر می‌رسد تحلیل این نام‌ها می‌تواند مؤلفه‌های اصلی‌ای را که بیش از جنبه‌های دیگر مورد نظر نویسنده بوده است، تبیین کند.

۳-۱. تقسیم‌بندی نام آثار بلاغی بر اساس موضوعات بلاغی

روشن است که موضوع اصلی این آثار، بلاغت در معنای عام است. لکن

نویسندگان هنگام نام‌گذاری فقط بر بلاغت متمرکز نشده‌اند؛ از آنجا که گستره این دانش در طول روزگاران تغییر کرده و دارای شقوق دیگری شده، نام‌گذاری کتاب‌های بلاغی نیز بسیار متأثر از این تغییرات بوده است؛ مثلاً برخی از نویسندگان کانون بلاغت را بر «بدیع» متمرکز می‌دیده‌اند؛ از این رو عنوان بدیع در این دسته آثار بیشتر جلوه می‌کند. دسته‌ای دیگر به دانش‌هایی می‌پرداخته‌اند که بلاغت در آن‌ها کاربرد دارد یا به عبارتی بلاغت براساس آن‌ها معنادار می‌شود؛ مانند شعر و نثر. بر همین مبنا در عنوان این گروه «شعر» یا «نثر» کانون عنوان را تشکیل می‌دهد و اجزای دیگر عنوان به حاشیه رانده می‌شوند. از این منظر می‌توان آثار بلاغی را بر اساس موضوع کانونی نام آن‌ها و فراوانی یا بسامد نام مورد نظر به هفت گروه تقسیم کرد:

- گروه نخست، شامل کتاب‌هایی است که «بلاغت»، یعنی موضوع اصلی این دانش، مبنای نام آن‌ها قرار گرفته است. ترجمان البلاغه، اسرار البلاغه، معالم البلاغه، مدارج البلاغه، انوار البلاغه، الايضاح فی علوم البلاغه، البلاغه (شوقی ضیف) از جمله آثاری هستند که در این گروه جای می‌گیرند. نخستین اثر بلاغی به زبان فارسی یعنی ترجمان البلاغه در این دسته قرار می‌گیرد.
- گروه دوم کتاب‌هایی را دربر می‌گیرد که «بدیع» کانون عنوان آن‌ها را تشکیل می‌دهد. البدیع، رساله بیان بدیع، ابداع البدایع، بدایع الصنایع، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار در این گروه جای می‌گیرند. شاید بتوان گفت این نام‌گذاری‌ها متأثر از نخستین کتاب بلاغی یعنی «البدیع» تألیف عبدالله بن معتمر هستند که دانش‌های بلاغی در این اثر با عنوان «بدیع» آغاز شد.
- گروه سوم شامل آثاری است که بخش اصلی عنوان آن‌ها بر «شعر» متمرکز شده است؛ از این دست آثار می‌توان به دقایق الشعر، حدائق السحر فی دقایق الشعر، المعجم فی معاییر اشعار العجم، قواعد الشعر، عیار الشعر، العمدة فی محاسن الشعر و آراء و نقده، البدیع فی نقد الشعر و معیار الاشعار و صور خیال در شعر فارسی اشاره کرد.

- گروه چهارم شامل آثاری است که موضوع آن‌ها فقط شعر یا نثر نیست، بلکه دیگر «گونه‌ها یا دانش‌های ادبی» یا علوم مرتبط با ادبیات و بلاغت از قبیل کتابت، دبیری و... را در بر می‌گیرند؛ به دیگر سخن، بخشی از این آثار با بلاغت به معنای خاص در پیوند است؛ مانند: الکامل فی اللغة و الأدب، الصناعتین و الكتابة و الشعر، محاسن الکلام فی النظم و النثر، مفتاح العلوم، مطول، مختصر المعانی، مناظر الانشاء و درر الادب. اگر در دسته سوم گرانیگاه نام اثر «شعر» بود، در اینجا کانون نام اثر «کلام، ادب، نظم و نثر و...» است.
- گروه پنجم دربرگیرنده آثاری هستند که با عنوان معیار یا هنجار از آن‌ها یاد شده است؛ مانند معیار جمالی، هنجار گفتار.
- گروه ششم آثاری را در بر می‌گیرد که «بیان» را کانون خود قرار داده‌اند؛ مانند: بیان و التبیین، معانی و بیان همایی و بیان شمیسا.
- گروه هفتم دربردارنده کتاب‌هایی است که بر واژه «فصاحت» تمرکز کرده‌اند؛ این گروه چندان گستردگی ندارد و می‌توان به «سر الفصاحه» خفاجی اشاره کرد. چنانکه ملاحظه می‌شود اغلب این اسامی از چند جزء تشکیل شده‌اند؛ به سخن دیگر، نام اغلب کتاب‌های بلاغی، نامی مرکب یا چند جزئی است که می‌تواند از زوایای مختلفی تحلیل شود. یکی از موضوعات اصلی در نام‌شناسی، بررسی و تحلیل اسامی مرکب از منظر معنایی و وضعیت هسته معنایی است که در اینجا کتاب‌های بلاغی از این زاویه بررسی خواهد شد.

۲-۳. تقسیم‌بندی نام آثار بلاغی بر اساس ساخت واژگانی

۱-۲-۳. اسم مرکب و تقسیم‌بندی آن

اسم مرکب، اسمی است که از دو یا چند تکواژ آزاد تشکیل می‌شود. در این ساختار جدایی‌ناپذیری و یک معنا داشتن اجزا شرط بسیار مهمی است؛ مثلاً واژه کتابخانه از دو تکواژ آزاد تشکیل شده که باهم معنایی را می‌سازند که نه کتاب است و نه خانه، بلکه به مدلول دیگری اشارت دارد. به قول هیرست منظور از ترکیب‌پذیری این است که معنای یک کل تابعی نظامند از معنای اجزای آن است (به نقل از سبزواری، ۱۳۹۲ الف: ۵۹). در

تعریفی دیگر، مبنای ترکیب بر پیوند دو واژه با یکدیگر است که در نتیجه آن واژه جدیدی به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۲۰). برخی دیگر برای وضوح بیشتر موضوع، ابتدا کلمات مرکب را به دو گروه «کلمات مرکب فعلی» و «کلمات مرکب غیرفعلی» تقسیم و تأکید کرده‌اند که منظور از کلمات مرکب غیرفعلی، کلماتی است که هسته نحوی آن‌ها فعل نباشد؛ مانند: «پر پیچ و خم» (خباز، ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۵۵). به نظر می‌رسد آنچه در این میان حائز اهمیت است، رابطه معنایی اجزای اسم و چگونگی پیوند اجزای ترکیب باشد و اینکه کدام یک از اجزا در این ترکیب تأثیرگذارتر است. تحلیل اینکه مؤلف بر کدام یک از اجزای ترکیب تمرکز کرده و کدام یک از اجزا کانون ترکیب را تشکیل می‌دهند، می‌تواند در روشن نمودن بسیاری از مؤلفه‌هایی که از طریق اسم منتقل می‌شوند، کارا باشد.

تقسیم‌بندی اسم گاهی براساس ساختار بوده است و زمانی از منظر نحوی؛ از نظر ساختار اسم به ساده، مشتق، مرکب و مشتق-مرکب تقسیم شده است. در این میان مجدداً اسامی مرکب به شیوه‌های مختلفی دسته‌بندی شده است؛ مثلاً برخی آن‌ها را از منظر ساختاری تقسیم‌بندی کرده‌اند. از این دیدگاه چنین واژگانی را به سه دسته کلمات مرکب «دارای هسته»، «فاقد هسته» و «نامشخص» تقسیم شده‌اند (همان: ۱۵۶). عده‌ای دیگر انواع اسامی مرکب را از لحاظ معنایی و وضعیت هسته معنایی دسته‌بندی نموده‌اند. براساس چنین دیدگاهی اسامی مرکب در چهار مقوله قابل بررسی‌اند:

- اسامی مرکب درون مرکز: در این نوع، هسته نحوی و معنایی یکی است و مقوله ترکیب براساس مقوله یکی از اجزای آن که همان هسته است، تعیین می‌شود. جزو دیگر ترکیب، توصیف‌گر آن است که معنای هسته را تحدید می‌کند: آلو خراسانی، آینه‌بغل (سبزواری، ۱۳۹۲ ب: ۵۷).

- اسامی مرکب برون مرکز: «به کلمه‌ای که از دو واژه ساخته شده و هیچ کدام، هسته کلمه مرکب نیستند و با آن شمول معنایی ندارند، برون مرکز می‌گویند. در واقع، کلمه مرکب به عنصری متفاوت از پایه‌های خود اشاره می‌کند که درون کلمه

مرکب قرار ندارد. مثلاً کلمهٔ مرکب «گردن کلفت» به مصداق «گردن» یا «کلفت» اشاره نمی‌کند» (شقایق، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

- متوازن: برخی دیگر این نوع اسامی را دوتایی / عطفی / هم‌پایه نامیده‌اند. از نظر آنان این نوع اسامی مرکب مانند برون‌مرکزها هستند، از این لحاظ که هیچ یک از اجزای ترکیب، هستهٔ معنایی نیست. در این ترکیب‌ها ارجاع با استفاده از مفاهیم اجزاء، اما در خارج از ترکیب است. برعکس برون‌مرکزها، دوتایی‌ها به لحاظ معنایی شفاف هستند و معنای ترکیب را می‌توان از اجزاء آن‌ها استنباط کرد. در عین حال و برعکس درون‌مرکزها، هیچ یک از اجزا در شمول معنایی دیگری نیست؛ مثلاً کت و شلوار نه نوعی کت است نه شلوار. آینه و شعمدان، تر و تمیز، کشک و بادمجان (سبزواری، ۱۳۹۲: ۵۸).

- اسامی مرکب دوسویه یا بدلی: این حالت زمانی است که هر دو پایه کلمهٔ مرکب به مرجع واحدی دلالت کنند؛ به عبارتی، هر کدام از دو پایه را می‌توان هسته‌ای قلمداد کرد که با کل کلمهٔ مرکب شمول معنایی دارد (شقایق، ۱۳۹۳: ۱۲۴). برخی از پژوهشگران این گروه اسامی مرکب را زیرگروهی از دوتایی‌ها می‌دانند؛ زیرا معنای این ترکیب‌ها مانند دوتایی‌ها حاصل ترکیب دو جزو است اما برخلاف اسامی مرکب دوتایی، هر دو جزو هستهٔ معنایی هستند و ترکیب دو هسته‌ای است: سرباز معلم، سگ‌توله (سبزواری، ۱۳۹۲: ۵۸).

با توجه به آنچه آمد، می‌توان گفت دسته‌بندی‌هایی از این نوع به معنای این نیست که همه اسامی مرکب زبان در یکی از رده‌های مذکور جای می‌گیرد و چه بسا می‌توان از دیگر رده‌بندی‌ها نیز بهره برد؛ چنانکه اشاره کردیم برخی از رده‌بندی‌ها به کلمات فاقد هسته یا هستهٔ نامشخص اشاره کرده‌اند. به عبارتی می‌توان گفت فرایند ترکیب در زبان فارسی بسیار گسترده است (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۷: ۲۶۵) و چه بسا بتوان اسامی مرکب را به صورت «ترکیب‌های عطفی» و «ترکیب‌های اضافی» (همان: ۲۶۶-۲۶۵؛ فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۱۳۶) و «ترکیب‌های وصفی» تقسیم کرد.

۲-۲-۳. تحلیل نام کتاب‌های بلاغی از منظر معنا و هسته معنایی

اکنون اگر بخواهیم نام‌های آثار بلاغی را از منظر ترکیب یا به‌طور مشخص هسته معنایی بررسی و تحلیل کنیم، باید گفت اگرچه بیشتر آثاری که در این پژوهش آمده به زبان فارسی نوشته شده‌اند، نام آن‌ها به زبان عربی است؛ همین امر موجب می‌شود کانون اسم دگرگون شود. با در نظر داشت چنین نگرشی، تحلیل نام این آثار به گونه‌ای دیگر روی می‌نماید؛ به سخنی دیگر، اگر بخواهیم اسامی مذکور را از حیث «برون‌مرکز» یا «درون‌مرکز» بودن بسنجیم، شاید ساختار و نتیجه آن بسیار متفاوت باشد؛ با توجه به دسته‌بندی‌هایی که پیشتر آمد، می‌توان گفت ساختارهای دسته نخست یعنی: «ترجمان البلاغه، اسرار البلاغه، معالم البلاغه، مدارج البلاغه، انوار البلاغه، الايضاح فی علوم البلاغه، البلاغه (شوقی ضیف)، اغلب از گونه ترکیبات اضافی هستند. یک مورد (الایضاح فی علوم البلاغه) نیز می‌تواند به گونه‌ای در شمول ساختارهای اضافی قرار گیرد و نمونه‌ای هم (البلاغه شوقی ضیف) بدون هیچ وصف و اضافه‌ای است؛ اگر بخواهیم مرکز ترکیب را در همه این موارد روشن کنیم، باید گفت بخش دوم یعنی «بلاغت» مرکز ترکیب است؛ به تعبیری، اگر مثلاً در نمونه «آینه‌بغل»، «آینه» به‌عنوان هسته تلقی می‌شود، در موارد مذکور جزء دوم یعنی «بلاغت» هسته ترکیب را تشکیل می‌دهد؛ به عبارت دقیق‌تر، این گونه اسامی، در شمول اسامی مرکب با هسته پایانی هستند.

این ویژگی در گروه دوم (البدیع، رساله بیان بدیع، ابداع البدایع، بدایع الصنایع، بدایع الافکار فی صنایع الأشعار) به گونه‌ای دیگر دیده می‌شود. در این گروه نیز «بدیع / بدایع» تا حدودی می‌تواند مانند «بلاغت» در گروه نخست عمل کند و نقش درون‌مرکزی را در ترکیب ایفا کند؛ لکن چنان‌که ملاحظه می‌شود در اینجا «بدیع» به شکل‌های متعددی دیده می‌شود؛ به عبارتی گاهی هسته ترکیب است و گاهی وابسته و زمانی هم در ترکیب اسم اثر «جار و مجرور» دیده می‌شود که می‌توان کل ساختار را به صورت اضافی در نظر گرفت. بدین ترتیب، همه این اسامی نیز در شکل اضافی هستند؛ یعنی کانون ترکیب، چه در شکل اسامی دو جزئی و چه در شکل ترکیب‌های گسترده‌تر، اضافی است. با این وصف، شاید

نتوانیم همه اسامی این گروه را براساس درون‌مرکزی یا برون‌مرکزی بودن، دسته‌بندی کنیم، لکن تکرار بدیع در همه آن‌ها، کانونی بودن آن و توجه مؤلفان به این اصطلاح را نشان می‌دهد.

ویژگی درون‌مرکزی که در دسته اول و دوم دیده می‌شود، در برخی از نمونه‌های گروه سوم نیز درخور توجه است. در اغلب موارد گروه سوم (دقایق الشعر، قواعد الشعر، عیار الشعر و معیار الاشعار) اگرچه «شعر» در جایگاه مضاف‌الیهی یا بخش دوم ترکیب قرار گرفته و تکرار شده، اما هسته ترکیب‌ها همان بخش اول آن‌هاست؛ یعنی: دقایق، قواعد، عیار و معیار. هسته‌های مذکور همگی به نحوی به حوزه «نقد» یا «قواعد و معیارهایی برای نقد» باز می‌گردند. حتی در برخی از نمونه‌های این طیف، علی‌رغم اینکه می‌توان ترکیب را فاقد هسته دانست و با اینکه در همه آن‌ها «شعر / اشعار» دیده می‌شود، لکن کیفیت ساختار نشان می‌دهد در این نمونه‌ها نیز «نقد / دقایق / معیار» کانون ترکیب هستند: حدائق السحر فی دقایق الشعر، المعجم فی معاییر اشعار العجم، العمدہ فی محاسن الشعر و آراء و نقده، البدیع فی نقد الشعر و صور خیال در شعر فارسی از این جمله هستند.

در این گروه، دو نکته در خور توجه است: نخست این که هسته اسامی این گروه دالّ بر مباحث نقد است؛ دیگر اینکه تصور آثار مذکور از ادبیات، به شعر منحصر شده است؛ به دیگر سخن، این آثار قواعد نقد بلاغی شعر را ارائه می‌دهند، هرچند واژه «بلاغت» در اسامی آن‌ها مشاهده نمی‌شود. این ویژگی در گروه پنجم که دو کتاب معیار جمالی و هنجار گفتار در آن قرار دارد، نیز دیده می‌شود؛ در این گروه هم از تکرار واژه شعر / اشعار خبری نیست، آنچه نمایان است تأکید هسته ترکیب بر معیار و هنجار، به عنوان سنجه‌های کلام است.

گروه چهارم آثار بلاغی با دیگر گروه‌های این پژوهش بسیار متفاوت است؛ ساختار این اسامی بسیار طولانی‌تر از دیگر گروه‌های یاد شده است؛ علاوه بر این که در این گروه واژگانی مانند «شعر» یا «بلاغت» دیده نمی‌شود. نکته حائز اهمیت این است که در این گروه کلماتی که ناظر بر مباحث «نقد و سنجش» کلام باشند، در جایگاه هسته ترکیب قرار

نگرفته‌اند. اسامی ای که در این گروه جای گرفته‌اند، عبارتند از: الكامل فی اللغة و الأدب، الصناعتين الكتابة و الشعر، محاسن الكلام فی النظم و النثر، مفتاح العلوم، مناظر الانشاء و درر الادب. ملاحظه می‌شود اسامی این گروه می‌توانند در گروه ترکیبات مرکب اضافی قرار گیرند؛ مانند: الكامل فی اللغة و الأدب، محاسن الكلام فی النظم و النثر. در این گونه اسامی می‌توان «جار و مجرور: فی اللغة و الأدب، فی النظم و النثر» را به عنوان تبیین اسامی آغازین ساختار در نظر گرفت و کُل ترکیب را در شمار ترکیب‌های اضافی محسوب کرد؛ به تعبیر دیگر، در اینجا، جار و مجرور، به نحوی تفسیر حوزه کارکردی مضاف است. در این بخش، کتاب الصناعتين الكتابة و الشعر ابوهلال عسگری نیز می‌تواند جای گیرد. این نام را می‌توان در شمول اسامی بدلی قرار داد. درباره درر الادب و مناظر الانشاء نیز باید گفت در این دو نام هم، بخش دوم کانون توجه است، یعنی «ادب» و «انشاء»؛ به بیان دیگر، بخش دوم به گونه‌ای هسته ترکیب را تشکیل می‌دهد. همچنین این دو نام به اضافه «مفتاح العلوم» را می‌توان در گروه ترکیبات اضافی قرار داد. چنان‌که اشاره شد، آنچه همه این موارد را گرد هم آورده، تأکید آن‌ها بر خود ادبیات، علوم یا گونه‌های ادبی است: ادب، نظم، نثر، کتابت، انشاء و لغت.

گروه ششم نیز مشتمل بر آثاری است که «بیان» یا «معانی» را کانون خود قرار داده‌اند؛ در این گروه آثاری مانند: البيان و التبیین جاحظ، معانی و بیان جلال‌الدین همایی و معانی و بیان غلامحسین آهنی، در شمول اسامی مرکب عطفی قرار دارند. چنان‌که آمد، در اسامی عطفی هیچ یک از اجزای ترکیب نمی‌تواند به‌عنوان هسته آن محسوب شود؛ به عبارتی، می‌توان گفت هر دو جزء ساختار همسان هستند. آنچه در این نام‌گذاری‌ها درخور توجه است، دوری از ابهام، اشتغال بر حوزه‌های دیگر و جزئی‌نگری است. در این گروه مخاطب به سهولت به محتوای اثر پی می‌برد. البته در کنار این آثار، اسامی دیگری دیده می‌شود که در شمول نام‌های مرکب این دسته به شمار نمی‌روند، لکن پیوند موضوعی دارند و چنان‌که خواهد آمد، شفافیت بیشتری دارند؛ معانی شمیس، بیان شمیس و... از این دسته‌اند.

در گروه هفتم فقط سر الفصاحه تألیف ابن سنان خفاجی قرار گرفته است. این اثر نیز در شمول ترکیبات اضافی است که گویا در آن‌ها مضاف‌الیه کانون ترکیب است، چنانکه در اینجا «فصاحت» واژه اصلی مؤلف است. نکته قابل تأمل اینکه فصاحت در کنار بلاغت، به‌عنوان دو اصطلاح اساسی این دانش، از روزگار گذشته، همواره مورد توجه بوده است و چه بسا این دو اصطلاح یک ترکیب عطفی را در علوم بلاغی به وجود آورده‌اند، لکن چنانکه ملاحظه می‌شود علاوه بر اینکه در بسیاری موارد به مجموعه دانش‌های این قلمرو، بلاغت اطلاق می‌شده، نام کتاب‌های زیادی نیز مبتنی بر همین نگرش است؛ به سخنی دیگر، فصاحت تحت‌الشعاع بلاغت قرار گرفته است.

۴. شفافیت و تیرگی نام آثار بلاغی

یکی دیگر از موضوعات مرتبط با واژگان مرکب، مبحث تیرگی و شفافیت آن‌هاست. شفافیت شرایط و زمینه‌هایی است که حقایق را مستقیم، روشن و بدون ابهام مشخص می‌کند و تیرگی زمانی است که چنین شرایطی وجود نداشته باشد. نکته اساسی این است که شفافیت و تیرگی در پیوند با واژگان ساده و مرکب بسیار متفاوت است؛ واژه‌های بسیط و ساده در هر زبان تیره‌اند؛ زیرا تیرگی و شفافیت در ساخت‌های بزرگتر خود را نشان می‌دهد. به سخنی دیگر، واژه‌های بسیط، یعنی واژه‌هایی که از یک تکواژ تشکیل شده‌اند، به‌دلیل ماهیت اختیاری نشانه‌های زبان، تیره به حساب می‌آیند، یعنی هیچ انگیزشی سبب نمی‌شود تا اگر ندانیم مثلاً «کلید» چیست، از دال «کلید» بی‌به‌مدلول آن ببریم (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۵۴)؛ اما در نقطه مقابل واژگان مرکب شرایطی دیگر دارند؛ یعنی این گونه نیست که چون واژگان ساده یا دارای یک تکواژ تیره‌اند، نتیجه بگیریم واژگان مرکب یا دارای بیش از یک تکواژ شفاف هستند، بلکه در مواجهه با واژگانی که بیش از یک تکواژ دارند باید گفت هرگاه کاربر یک واژه پیچیده بتواند تکواژهای آن را شناسایی کند و بر حسب معنای آن‌ها به معنای کل واژه پی‌برد، آن واژه شفاف است (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۳۰۵)؛ البته باید اذعان کرد چنین موضوعی دارای مراتبی است و چه بسا کاهش یا افزایش داشته باشد؛ مثلاً نمی‌توان واژه «دست‌فروش»

را به قیاس واژه «کتاب‌فروش» تبیین کرد؛ یعنی چون تکواژهای «کتاب‌فروش» شفاف است و نیز معنای حاصل از مجموعه آن روشن، پس همین قیاس درباره «دست‌فروش» نیز کاربردی است. پر واضح است که چنین قیاسی نادرست است و تکواژ «فروش» در «دست‌فروش» همان معنایی را که در «کتاب‌فروش» اعاده می‌کند، ندارد. در کنار توجه به ساخت‌واژه یا رابطه تکواژهای آن با یکدیگر و نیز در کنار چگونگی پیوند دال و مدلول، موضوع نشان‌داری، بی‌نشانی و معنای ضمنی واژه مطرح است. بر این اساس، هر واحد زبانی زمانی شفاف است که در صریح‌ترین و بی‌نشان‌ترین معنی خود به کار رود و زمانی تیره است که بر اثر هم‌نشینی با واژه‌های دیگر در معنایی نشاندار و ضمنی به کار گرفته شود (بدخشان و جودکی، ۱۳۹۰: ۲۵). شاید بتوان گفت شفافیت و تیرگی مبتنی بر روابط هم‌نشینی به نحو دیگری در حوزه روان‌شناسی زبان مطرح شده است؛ در این مفهوم و به‌طور مشخص از دیدگاه نظریه‌کارین، قلمرو علت شفافیت و تیرگی را می‌توان وابسته به وجود یا نبود رابطه معنایی دانست. این رابطه به تشکیل مفهوم کانونی و به دنبال آن انطباق مرجع اسم مرکب با این مفهوم منجر می‌شود. در واقع همه چیز از وجود رابطه معنایی آغاز می‌شود و با نبود این رابطه، اسم مرکب دارای معنای تیره می‌شود. میزان تیرگی و شفافیت معنایی نسبی است (سبزواری، ۱۳۹۲: ۷۰). شاید بتوان این موضوع را به بافت کلام پیوند زد؛ به دیگر سخن، یکی از دیگر عناصری که می‌توان آن را در تیرگی یا شفافیت واژگان بسیار مؤثر دانست، بافت کلام است؛ بافت کلام نقش کارا و انکارناپذیری در تبیین شفافیت و تیرگی واژه ایفا می‌کند.

بر اساس آنچه آمد، می‌توان گفت میزان شفافیت یا تیرگی اسامی مرکب اولاً دارای مراتب است، یعنی همه آن‌ها در چنین موضوعی همسانی ندارند؛ درثانی، معنای ضمنی واژگان از جمله محمل‌هایی است که تیرگی آن‌ها را در پی دارد. چه بسا معنای ضمنی، مفهومی کاملاً متقابل را در برداشته باشد. علاوه بر همه این موضوعات، هم‌نشینی واژگان با یکدیگر و بافت کلام، نقش انکارناپذیری در شفافیت و تیرگی آن‌ها دارد.

چنانکه ملاحظه شد، مسأله شفافیت و تیرگی در واژگان مرکب مطرح است؛ پیش‌تر درباره انواع چهارگانه اسامی مرکب سخن به میان آمد؛ با این وصف می‌توان با توجه به انواع

مذکور، درباره شفافیت و تیرگی واژگان مرکب گفت: در اسامی مرکب برون مرکز برخلاف درون مرکزها، مفهوم کانونی در اسم مرکب وجود ندارد؛ زیرا ترکیب هسته معنایی ندارد و در نتیجه اصل ترکیب پذیری معنایی بر ترکیب جاری نمی‌شود و مفهوم کانونی شکل نمی‌گیرد. در اسامی مرکب درون مرکز که به لحاظ معنایی شفاف هستند، یکی از مفاهیم ترکیب شده در اسم مرکب بر کل ترکیب سیطره معنایی دارد و مفهوم کانونی اسم مرکب است. مفهوم کانونی (هسته) بیشترین بخش اطلاعات معنایی را به ترکیب می‌دهد و مفهوم دیگر اسم مرکب (توصیفگر) یا به عبارتی مفهوم غیر کانونی، در خدمت تعدیل، تحدید و توصیف بخشی و وجهی از این مفهوم کانونی است (همان: ۶۶-۶۵).

بر این اساس اگر بخواهیم نام کتاب‌های بلاغی را از منظر شفافیت و تیرگی بسنجیم باید گفت در نام‌هایی مانند «اسرار البلاغه، معالم البلاغه، مدارج البلاغه و انوار البلاغه»، کانون ترکیب و بخش روشن‌گر، جزء دوم یعنی «بلاغت» است و بخش نخست چیزی را روشن نمی‌کند؛ به سخن دیگر، باید این موارد را از اسامی درون‌مرکز با هسته پایانی به شمار آورد، در حالی که در ترکیب‌هایی مانند «دقایق الشعر، قواعد الشعر، عیار الشعر و معیار الاشعار» که واژه «شعر» تکرار می‌شود، می‌توان بخش نخست را به عنوان عامل شفافیت در ترکیب درون‌مرکز محسوب کرد. مع الوصف «بلاغت» و «شعر» بر کل ترکیب سایه افکنده است. در این دو گروه در کنار این ترکیب‌ها، با نام‌هایی مانند «الایضاح فی علوم البلاغه، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، الکامل فی اللغه و الأدب، الصناعتین و الكتابة و الشعر، محاسن الکلام فی النظم و النثر، حدائق السحر فی دقایق الشعر، المعجم فی معایر اشعار العجم، البدیع فی نقد الشعر و العمدۀ فی محاسن الشعر و آراء و نقده»، مواجهیم که می‌توان آن‌ها را در شمول ترکیبات اضافی قرار داد؛ در نام‌هایی از این دست، بخشی را می‌توان مشخص‌کننده بخشی دیگر به شمار آورد. چه بسا در این گونه اسامی نیز بتوان کلمه‌ای را یافت که همه ترکیب را تحت الشعاع قرار دهد.

اما در کنار این اسامی، نام‌هایی دیده می‌شوند که یا ساده هستند مانند «البدیع، بیان، معانی» یا به صورت عطفی مانند «البیان و التیسین یا معانی و بیان». به نظر می‌رسد این دسته از

اسامی شفاف هستند؛ به‌رغم اینکه برخی در شمول واژگان بسیط قرار می‌گیرند، لکن زمینه موضوع یا بافت کاربردی به شفافیت آن منجر شده است.

در کنار این دسته از نام‌ها، با اسامی‌ای روبه‌رو هستیم که به قول یکی از پژوهشگران در طبقه‌بندی‌های مرسوم واژگان مرکب قرار نمی‌گیرند و می‌توان آن‌ها را در کلمات مرکب غیرفعلی فاقد هسته دانست (خیا، ۱۳۹۶: ۱۵۷)؛ مانند: حقایق الحدائق، ابداع البدایع و بدایع الصنایع. این ترکیبات به دلیل مشخص نبودن هسته‌شان، تیره هستند؛ زیرا هیچ یک از اجزای سازنده آن نمی‌تواند جزو دیگر را تحت تسلط یا تأثیر خود قرار دهد. بویژه اینکه جزء دوم این اسامی یعنی «حدائق» (حقایق الحدائق) که هیچ ارتباط موضوعی با بلاغت ندارد و «بدایع» در ابداع البدایع و «صنایع» در بدایع الصنایع، ممکن است طیف گسترده‌ای از قلمروهای دیگر را در بر بگیرند.

در مجموع می‌توان گفت در حوزه نام‌گذاری کتاب‌های بلاغی، از قضا، اسامی ساده یا بسیط، کارکرد روشن‌تری دارند و در نام‌های مرکب بخصوص در ساختارهای اضافی دوجزئی، با هسته پایانی روبه‌رو هستیم؛ به عبارتی، در بسیاری از این گونه نام‌ها کارکرد روشنگری بر عهده مضاف‌الیه است یا مضاف‌الیه بر کل ساختار سایه افکنده است. همچنین در نام‌هایی که همراه با جار و مجرور هستند، می‌توان جار و مجرور را مفسر مضاف دانست که به شفافیت نام کمک می‌کند؛ علاوه بر اینکه در همین بخش نیز ممکن است یکی از واژگان همه ترکیب را متأثر از خود کند.

نتیجه

نام، واژه یا ترکیبی از واژگان است که شخص، مکان، شیء، طبقه یا اندیشه‌ای را مشخص کرده یا می‌شناساند و «نام‌شناسی» دانشی است که به مطالعه اسامی افراد، اماکن و نام‌های خاص می‌پردازد؛ این دانش اسامی مختلف را از منظر تاریخی، جغرافیایی، کارکرد و... بررسی می‌کند. یکی از قلمروهای این دانش بررسی نام‌ها از منظر زبانی است. از این منظر می‌توان ویژگی‌های مختلف اسامی را تحلیل کرد. در پژوهش حاضر اسامی برخی کتب بلاغی را که نمودار کلیت نام‌گذاری در این حوزه هستند، از منظر ترکیب بررسی کردیم. بر این اساس، ابتدا در یک تقسیم‌بندی کلی، بر مبنای واژه‌ای که به نظر می‌رسید در نام‌گذاری اثر نقش کانونی دارد، اسامی مورد نظر به هفت گروه تقسیم شد و سپس از منظر معنا و هسته معنایی تحلیل شدند؛ حاصل تحلیل نشان می‌دهد در نام‌هایی که «بلاغت» کانون نام اثر است و نام‌دارای ساختار اضافی است، باید جزو دوم را هسته ترکیب تلقی کرد؛ به سخنی دیگر، این نام‌ها در شمار اسامی مرکب درون‌مرکز با هسته پایانی هستند. این ویژگی در آثاری که «بدیع» در آن‌ها به کار رفته نیز دیده می‌شود اما در بسیاری از نام‌ها که ساختار اضافی دارند و مضاف‌الیه آن‌ها «شعر» است، از قبیل دقایق الشعر، قواعد الشعر، عیار الشعر و معیار الاشعار، هسته ترکیب‌ها همان بخش اول آن‌هاست؛ یعنی دقایق، قواعد، عیار و معیار؛ به عبارتی، این اسامی از جمله نام‌های درون‌مرکز هستند که طبق قاعده بخش نخست آن‌ها گویاست. آنچه در این بررسی بسیار درخور توجه است، نام‌هایی است که در شمول درون‌مرکزها یا برون‌مرکزها نمی‌گنجد؛ مانند: الکامل فی اللغة و الأدب، الصناعتین الكتابة و الشعر، محاسن الکلام فی النظم و النثر. می‌توان نام‌هایی از این دست را در سلک ترکیبات مرکب اضافی قرار داد و جار و مجرور را به گونه‌ای مفسر مضاف دانست. علاوه بر این موارد، نام‌هایی مانند «حدائق الحقایق» یا «بدایع الصنایع» را داریم که باید آن‌ها را فاقد هسته‌ای مشخص بدانیم.

اما از منظر شفافیت و تیرگی باید گفت در نام کتاب‌هایی که ساختار اضافی دارند، اغلب مضاف‌الیه بر هسته یا به عبارتی کل ترکیب سایه افکننده و آن را تحت تأثیر قرار داده است؛

در مجموع در این اسامی واژگان «بلاغت»، «شعر»، «ادب»، «نظم» و... بسیار نمایانند؛ لکن به نظر می‌رسد هیچ یک از آنها موجب شفافیت نام نشده‌اند، بلکه آنچه شفافیت نام را در پی داشته، زمینه موضوعی نام یا بافت موقعیتی آن بوده است. نکته حائز اهمیت دیگر اینکه علی‌رغم اینکه واژگان بسیط، تیره محسوب می‌شوند اما نام‌های بسیط این حوزه از شفافیت برخوردارند.

تعارض منافع: طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.



منابع و مأخذ

- ایزدی مبارکه، کامران و سید مهدی لطفی. (۱۳۸۸). «نام‌شناسی نام‌های فردی علم رجال».
- تحقیقات علوم قرآن و حدیث**. سال ۶، شماره ۲، صص: ۳۳-۵.
- بدخشان، ابراهیم و فاطمه جودکی. (۱۳۹۰). «شفافیت و تیرگی معنایی در واژگان مرکب (عنصر غیر فعلی و ستاک حال)». **فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج**. سال ۳، شماره ۸، صص: ۲۶-۱.
- پالمر، ر. فرانک. (۱۳۷۴). **نگاهی تازه به معنی‌شناسی**. ترجمه کورش صفوی. تهران: مرکز.
- جرجانی، میرسید شریف. (۱۳۷۷). **تعریفات**. ترجمه حسن سیدعرب و سیما نوربخش. تهران: فرزاد.
- جمعی از مؤلفان. (۱۳۸۷). **دستور زبان فارسی**. تهران: مدرسه.
- خباز، مجید. (۱۳۹۶). «جایگاه هسته در کلمات غیر فعلی فارسی». **نامه فرهنگستان (ویژه نامه دستور)**. شماره ۳، صص: ۱۶۶-۱۵۳.
- رادویانی، محمد بن عمر. (۱۳۶۲). **ترجمان البلاغه**. به تصحیح و اهتمام احمد آتش. تهران: اساطیر.
- رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن بن محمد. (۱۳۴۱). **حقایق الحدائق**. به تصحیح و با حواشی و یادداشت‌های سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- روحی، مه‌ری. (۱۳۸۷). «استعاره اسامی خاص در زبان فارسی». **مجله پژوهش علوم انسانی**. سال ۹، شماره ۲۴، صص: ۱۳۸-۱۳۱.
- زاهدی، محمدصادق. (۱۳۸۵). «آیا اسم‌های عام ناظر بر انواع طبیعی، دارای معنا هستند». **نامه حکمت**. شماره ۸، صص: ۴۳-۲۳.
- زند، بهمن و بهزاد حیدری. (۱۳۹۵). «نام‌شناسی اجتماعی شناختی؛ حوزه نوین مطالعات میان رشته‌ای». **فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی**. دوره ۹، شماره ۱، صص: ۱۲۷-۹۹.

سبزواری، مهدی. (۱۳۹۲ الف). «تبيين و تحليل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون مرکز فارسی معیار». **پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی**. سال ۱۲. شماره ۱. صص: ۶۱-۴۵.

سبزواری، مهدی. (۱۳۹۲ ب). «شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب زبان فارسی از دیدگاه شناختی». **جستارهای زبانی**. دوره ۴. شماره ۳ (۱۵). صص: ۷۳-۵۵. شقایق، ویدا. (۱۳۹۳). **مبانی صرف**. تهران: سمت.

شوقی ضیف، احمد. (۱۹۶۵). **البلاغه، تطور و تاریخ**. مصر: دارالمعارف.

شیخ‌الحکمایی، عمادالدین و رامینا رضوان. (۱۳۹۸). «دانش نام‌شناسی و پژوهش‌های علوم تاریخی». **پژوهش‌های علوم تاریخی**. سال ۱۱. شماره ۲. صص: ۱۶۶-۱۴۳.

صفوی، کورش. (۱۳۷۹). **درآمدی بر معنی‌شناسی**. تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). «بررسی لفظ خاص و عام از دیدگاه معناشناسی منطقی». **فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء**. سال ۱۶. شماره ۵۴. صص: ۷۳-۵۵.

طاهر قلعه‌نو، زهرا سادات و دیگران. (۱۳۹۳). «نام‌شناسی شخصیت‌های قصه‌های عامیانه فارسی با تکیه بر فیروز شاهنامه». **فصلنامه کاوش‌نامه**. شماره ۲۹. صص: ۸۷-۴۵.

طباطبائی، علاء‌الدین. (۱۳۸۲). **اسم و صفت مرکب در زبان فارسی**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

طباطبائی، علاء‌الدین. (۱۳۹۵). **فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی**. تهران: فرهنگ معاصر.

غنچه‌پور، موسی و دیگران. (۱۳۹۸). «شفافیت معنایی و پردازش اسامی مرکب: شواهدی از بیماران زبان پریش ناروان فارسی زبان». **پژوهش‌های زبانشناسی**. سال ۱۱. شماره ۲ (۱۲). صص: ۲۴-۱.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). **عربی در فارسی**. تهران: دانشگاه تهران.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۸). **دستور مفصل امروز**. تهران: سخن.

منتظری، سارا و دیگران. (۱۳۹۷). «درک معنایی اسامی مرکب درون‌مرکز و بیرون‌مرکز فارسی در غیرفارسی زبانان: رویکردی شناختی معنایی». **پژوهش‌های زبانی**. سال ۹. شماره ۱. صص: ۲۰ - ۱.

مهرآوران، محمود. (۱۳۹۵). **سامان سخن**. قم: جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه.

Bright, William. (2003). What IS a Name? Reflections on Onomastics, Language And Linguistics 4.4:669-681.

Wheeler, Sara Louise. (2018). Autoethnographic onomastics: Transdisciplinary scholarship of personal names and 'our-stories; Methodological Innovations. pp 1-11.

References

- Badakhshan, E. & F. Joodaki. (2011). Shaffafiyat va Tiregi-ye Ma'nayi dar vazhegan-e Morakkab ('Onsor-e gheir-e Fe'li va Setak-e Hal). Faslname-ye Zaban va Aadab-e Farsi-ye Daneshgah-e Azad-e Eslami-ye Sanandaj. Year 3. No. 8. pp. 1-26.
- Bright, W. (2003). What IS a Name? Reflections on Onomastics, Language And Linguistics 4.4:669-681.
- Farshidvard, Kh. (1995). 'Arabi dar Farsi. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Farshidvard, Kh. (2009). Dastoore Mofassal-e Emrooz. Tehran: Sokhan.
- Ghonchehpoor, M & others. (2019). Shaffafiyat-e Ma'nayi va Pardazesh-e Asami-ye Morakkab: Shavahedi az Bimaran-e Zaban Parish-e Naravan-e Farsi. Pazhooheshhaye Zabanshenasi, Year 11. No. 2 (12). P.p: 1-24.
- Izadi Mobarakeh, K. & S.M. Lotfi. (2009). Namshenasi-ye Namhaye Fardi-ye 'Elm-e Rejal. Tahghighat-e 'Oloom-e Qoran va Hadis. Year 6. No. 2. Pp. 5-33.
- Jam'ei az Mo'allefen. (2008). Dastoor-e Zaban-e Farsi. Tehran: Madraseh.
- Jorjani, M. (1998). Ta'rifat. Tarjome-ye Hasan Seyed'Arab va Sima Noorbakhsh. Tehran: Farzan.
- khabbaz, M. (2017). Jaygah-e Haste dar Kalamat-e gheir-e Fe'li-ye Farsi. Name-ye Farhangestan. No. 3. Pp. 153-166.
- Mehravarani, M. (2017). Saman-e Sokhan. Qom: Jame'at-ol Mostafadol Alamiyah.
- Montazeri, S. & Others. (2019). Dark-e Ma'nayi-ye Asami-ye Morakkab-e Daroon Markaz va Boroon Markaz-e Farsi dar

- gheir-e Farsi Zabanān: Roykardi Shenakhti Ma'nayi. Pazhooheshhaye Zabani. Year 9. No 1. pp. 1-20.
- Palmer, R.F. (1995). Nagahi Tazeh be Ma'nishenasi. Tarjome-ye Koorosh Safavi. Tehran: Markaz.
- Radooyani, M. (1983). Tarjoman-ol Balaghah. Be Tashih va Ehtemam-e Ahmad Atash. Tehran: Asatir.
- Rami Tabrizi, Sh. (1963). Haghayegh ol-Hadayegh. Be Tashih va ba Havashi va Yaddashthaye Seyyed Mohammad Kazem Imam. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Roohi, M. (2008). Este'are-ye Asami-ye Khas dar Zaban-e Farsi. Majalle-ye Pazhoohesh-e 'Oloom-e Ensani. Year 9. No. 24. Pp. 131-138.
- Sabzevari, M. (2013 A). Tabyin va Tahlil-e Rabetehaye Ma'nayi dar Asami-ye Morakkab-e boroon Markaz-e Farsi-ye Me'yar. Pazhooheshname-ye Enteghadi-ye Motoon va Barnamehaye 'Oloom-e Ensani. Year 12. No. 1, pp. 45-61.
- Sabzevari, M. (2013 B). Shaffafiyat va Tiregi-ye Ma'nayi-ye Asami-ye Morakkab-e Zaban-e Farsi az Didgah-e Shenakhti. Jostarhaye Zabani. Vol. 4. No. 3 (15). pp. 55-73.
- Safavi, K. (2000). Daramadi bar Ma'nishenasi. Tehran: Sazman-e Tablighat-e Eslami, Hoze-ye Honari, Pazhooheshgah-e Farhang va Honar-e Eslami.
- Safavi, K. (2005). Barrasi-ye Lafz-e Khas va 'Am az Didgah-e Ma'nashenasi-ye Manteghi. Fasname-ye 'Oloom-e Ensani-ye Daneshgah-e Al-Zahra. Year 16. No. 54. pp. 55-73.
- Shaghghi, V. (2014). Mabani-ye Sarf. Tehran: Samt.
- Sheikh ol-Hokamayi, E. & R. Rezvan. (2020). Danesh-e Namshenasi va Pazhooheshhaye 'Oloom-e Tarikhi. Pazhooheshhaye 'Oloom-e Tarikhi. Vol. 1. No. 1. pp. 143-166.
- Shoghi Zaif, 'A. (1965). Al-Balaghah, Tatavvor va Tarikh. Mesr: Dar ol-Ma'aref.
- Tabatabaei, 'A. (2003). Esm va Sefat-e Morakkab dar Zaban-e Farsi. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Tabatabaei, A. (2016). Farhang-e Towsifi-ye Dastoore Zaban-e Farsi. Tehran: Farhang-e Mo'aser.
- Taher ghal'eh now, Z. & Others. (2014). Namshenasi-ye Shakhsiyathaye Ghesshaye 'Amiyane-ye Farsi ba Tekkiye bar Firooz-e Shahname. Fasname-ye Kavoshname. No. 29. pp. 45-87.
- Wheeler, S. (2018). Autoethnographic onomastics: Transdisciplinary scholarship of personal names and 'our-stories; Methodological Innovations. pp: 1-11.

- Zahedi, M.S. (2006). 'Aya Esmhaye 'Am-e Nazer bar Anva'e-e Tabi'i Daraye Ma'na Hastand. Name-ye Hekmat. No. 8. pp. 23-43.
- Zandi, B. & B. Ahmadi. (2017). Namshenasi-ye Ejtema'ei Shenakhti; Hoze-ye Novin-e Motale'at-e Miyan Reshte-ei. Faslname-ye Motale'at-e Miyan Reshte-ei dar 'Oloom-e Ensani. Vol. 1. No. 1. Pp. 99-127.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی